

روز پنج شنبه یازدهم ذی‌قعدة سال ۱۲۸ هجری بزرگترین فرزند موسی بن جعفر (ع) هفتمین پیشوای شیعیان قدم بعرضه جهان نهاد. مادر ارجندش بانویی است که از غرب رهسپار شوق شده بود و او را تکم مینامیدند. و گاهی نیز وی را «نجمه» می‌خواندند و غالباً در حریم موسی بن جعفر او را بنام «طاهره» یاد میکردند. هنگامی که این نوزاد مبارک متولد شد پدر بزرگوارش او را «علی» نامید و ملقب به «رضاء» (رضا چند معنی دارد: لاغر، دوست یا محب خشنودی، رضای خدا) گشت. امام هشتم علی بن موسی (رضا «ع» از نظر قیافه و وضع جسمانی بسیار جذاب و زیبا بود صورت مبارکش، گندمگون و معاسنی آبرو و زیبا و قامتی معتدل داشت. در چشمای درشت و سیاهش که از زیر اسروان

❖ امام (ع) تابستان روی حصیر می‌نشست و در زمستان بر روی گلیم یا پوست. لباس او پیراهنی خشن بود. مگر گاهی که برای مجالس عمومی خود را می‌آراست.

❖ امام رضا (ع) بعد از پدر بزرگوارش شروع به تربیت شیفتگان مکتب اهل بیت کرد. و خاطره شیرین حوزه های جعفری را تجدید کرد.

همراه حضرت رفتن تا وارد منزل آن حضرت شدیم. نگاه کرد خدمتکاران خود را دید که کارهانی انجام میدادند و در کنارشان مرد سیاه چهره ای را مشاهده فرمود که از خودشان نبود. فرمود: این مرد کیست؟ گفتند: او به ما کمک می‌کند و مزدی به او می‌دهیم فرمود: آیا اجرت او را تعیین کرده‌اید؟ گفتند: نه. به او هر چقدر که بدهیم راضی میشود. حضرت شدت غضبناک شد. عرض کرد: من بارها گفته‌ام تا اجرت کارگری را معین نکرده‌اید او را به کار و امدارید. (۲) امام بزرگوار در مدت ۵۳ سالی که در عرصه حیات به جهان نور می‌بخشیدند با سه نفر از خلفای عباسی مواجه بودند که عبارتند از: ۱- هارون الرشید ۲- محمد امین ۳- مامون امام «ع» در زمان هارون الرشید: هفتمین پیشوای شیعیان موسی بن جعفر «ع» در سال ۱۸۳ هجری در زندان بغداد به دستور هارون الرشید مسموم شد. و دیده از جهان بگشود. و بعد از آن پسر بزرگوارش علی بن موسی الرضا «ع» به مقام امامت از طرف خداوند نازل آمد. علی بن موسی الرضا «ع» تقیه را کنار گذارد. بود علناً مقام امامت خود را بدون توجه به دستگاه جور هارون برای مردم اظهار می‌داشت و روز به

نگاهی کوتاه به زندگی الهام بخش امام رضا (ع)

پر پشت نمایان بود یک جهان جذب بر و نفوذ معنوی موج میزد و همچون جد بزرگوارش رسولخدا ای دو رشته گیسوی چهره جذابش را در میان داشت مینویسند: حضرتش شبیه ترین فرد بر رسول اکرم (ص) بود.

در یک کلام ایشان فردی متین و با وقار و پرهیز بود. و در عین حال جامه‌اش بسیار ساده و بیشتر فقط یک پیراهن از پارچه‌های درشت و خشن برتن داشت تنها در مجالس عمومی و در بین مردم جبهه‌ای لطیف روی آن می‌پوشید.

این عباد می‌گوید: امام «ع» تابستان روی حصیر می‌نشست و در زمستان بر روی گلیم یا پوست، لباس او پیراهنی خشن بود مگر گاهی که برای مجالس عمومی خود را می‌آراست (۱) و از لحاظ وسعت علمی و دانش امام در مقام بالایی واقع بود بطوری که در هر منزل برای استراحت فرود می‌آمد مردم به استقبال آن حضرت میشتافتند و مسائل گوناگون از حضرتش می‌پرسیدند آنها را به شکل مجرمانه و به هر کس به وسع علمی و آگاهی‌اش برخورد و پاسخ قانع کننده‌ای می‌داد امام هشتم دارای اخلاقی والا و دقیقاً در برخورد با مردم مسائل اجتماعی و تربیتی را در نظر داشتند.

سلیمان بن جعفر می‌گوید: من را ای امام کلیدی خدمت امام «ع» رفتن واراده کردم که به خانه خود بازگردم امام فرمودند: با من باش و شب را نزد ما بمان.

❖ مامون دست به یک عمل زیرکانه دیگر زد: مبنی باینکه کشور را بسوی ارج نهادن به مقام علی (ع) سوق دهد. و از معاویه بیزاری بجویند و زمین فدک را به اولاد فاطمه بازگرداند.

❖ به خدا قسم اگر ولیعهدی را پذیرفتی که هیچ، وگرنه مجبورم خواهم کرد که آن را بپذیری. اگر باز همچنان امتناع بورزی گردنت را خواهم زد.

روز در آگاهی مردم مؤثر واقع میشد. بطوری که علویین در شهرهای کوچک و بزرگ بر علیه حکومت طرح مبارزه و قیام را در نظر داشته که همین امر رعب و وحشت براندام هارون انداخته بود. در سال ۱۹۳ هجری به هارون گزارش رسید، که انقلاب در خراسان بالا گرفته و دیگر فرماندهان ارتش با همه قساوت و درندگی که از خود نشان می‌دهند، قادر به سرکوبی انقلابیون نمی‌باشند. هارون بعد از مشورت با وزیران و مشاوران خود تصمیم می‌گیرد که خود در سرکوبی این قیام به خراسان سفر کند. وی در هنگام خروج از بغداد پسر بزرگش (ولیعهد اول) محمد امین را به جای خود می‌نشانند. و خود همراه مامون (ولیعهد دوم) که از طرف هارون والی خراسان بود، به خراسان می‌رود. هارون با اینکه توانست در خراسان نهضتی را که با گرفته بود سرکوب کند اما دیگر نتوانست به بغداد

برگردد و در طوس به بستر بیماری افتاد و شاید علت بیماری و مرگش مسمومیت بدست محمد امین باشد که برای هرچه زودتر بدست گرفتن خلافت انجام داد و در سناباد طوس در همین بقعه که مرقد مطهر علی بن موسی الرضا است - بخاک سپرده شد.

دوران حکومت محمد امین:

این دوران که مدت آن کوتاه بود یعنی از نیمه جمادی الاخر ۱۹۳ محمد امین رسماً بر تخت سلطنت نشست تا سال ۱۹۸ هجری. در این ایام به علت مناقشات و کشمکش های حکومتی که بین امین و مامون بود تقریباً اصل قضیه یعنی علویین از یادرفته بودند و ما می توانیم این سالها (۱۹۳-۱۹۸) را ایام استراحت علویین و امام «ع» بدانیم. در این ایام امام «ع» دنباله کار پدر را ادامه داد و شروع به تربیت شیفتگان مکتب اهل بیت نمود و خاطره شیرین حوزه های جعفری تجدید شد. اما این دوران حکومت دیری نپایید که بدست طاهرین عبدا... فرمانده لشکر مامون خاتمه یافت و بعد از کشته شدن محمد امین حکومت کاملاً بدست مامون افتاد.

دوران حکومت مامون:

این حکومت ویژگی خاصی نسبت به خلفای عباسی داشت زیرا از طرف او مقام ولایت مهدی برای ثبات حکومت و بدست آوردن وجهه در میان مردم به امام رضا «ع» واگذار شد. ابتدا وجهه شخصی مامون را بررسی می کنیم. و بعد چگونگی قبول مقام ولایت مهدی از طرف امام را تحلیل و بررسی می نمایم.

مامون کیست؟

نام وی عبدا... و فرزند هارون الرشید است. پدرش پنجمین خلیفه عباسی بود. و خودش پس از امین هفتمین خلیفه این سلسله به شمار می رود. مادر وی کنیزی از اهل خراسان بود. به نام «مراجل» که در همان اوان تولد مامون درگذشت. و مامون به صورت نوزادی یتیم و بی مادر پرورش یافت. پدرش هارون، مامون را به جعفر بن یحیی برمکی سپرد تا در دامان خود، او را پروراند. ولادتش به سال ۱۷۰ هجری یعنی در همان شبی که پدرش به خلافت رسید، رخ داد.

در گذشتش به سال ۲۱۸ هجری بود.

فضل بن سهل مریوی بود که به ذوالریاستین شهرت داشت و بعد هم وزیر خود مامون گردید. فرمانده کل قوایش طاهر بن حسین ذوالیمینین بود.

خصوصیات مامون:

زندگی مامون سراسر کوشش و فعالیت و خالی از تنعم دنیوی بود درست برعکس برادرش امین که



امام (ع): من بارها گفته ام تا اجرت کارگری را معین نکرده اید او را به کار و امدارید.

درواقع امر ولایت یک ضرورت بود که مرا به پذیرفتن آن کشانید. و من تحت فشار و اکراه بودم.

مامون احساس کرد که اگر بدن مبارک امام (ع) را آشکارا تشییع کند ممکن است حوادث ناخواسته ای پیش بیاید از این رودستور می دهد شبانه حضرت را غسل داده و به خاک سپارند.

در تنعم دنیوی و ناز پرورده «زبیده» میباشد. او از این محیط بیرون بود.

او زیر نظر مریی دانشمندی مثل فضل بن سهل بزرگ شده و خود مانند استادش دارای علم و دانش بود و از نظر هوش و استعداد علمی برتر از برادرش امین که یک خوش گذران به تمام معنی بود میباشد. گفته های زیادی درباره مامون آمده که همه حاکی از این است که او فردی آگاه و کاردان بوده و در علوم و فنون مختلف تبحر داشت. مثلاً برخی می گویند در میان عباسیان کسی دانشمند تر از مامون نبود. (۳) یا این ندیم درباره اش چنین گفته «آگاهتر از همه خلفا نسبت به فقه و کلام بوده (۴) مامون در دوران خلافت خود بادشواربهای زیادی روبرو بود و برای اینکه حکومت خود را ادامه دهد باید با این دشواری ها و تهدیدها روبرو شود و به نوعی به نفع خود حل نماید مامون شرایط و اوضاع حکومت خود را با مشاورین خود سنجیده و برای رهایی از آن ورطه می بایست چند کار را انجام دهد.

۱- فروشاندن شورشهای علویان (طبیعی بود که علویان با خلافت مامون و هیچیک از خلفای عباسیان تن در نمی دادند چرا که خود کسانی را داشتند که به مراتب سزاوارتر از عباسیان برای تصدی امور مملکتی می شناختند).

۲- گرفتن اعتراف از علویان مبنی بر آنکه حکومت عباسیان قانونی است.



امام واقع نشوند.
 ۴ - پذیرفتن ولیعهدی از سوی امام رضا «ع» پیروزی دیگری هم برای مأمون به ارمغان می آورد. آن اینکه بدینوسیله مشروعیتی بر حکومت عباسیان از سوی علویان بدست می آمد و این موضوع را خود مأمون صریحا گفته است: «ما او را ولیعهد خود قرار دادیم تا... ملک و خلافت را برای ما اعتراف کند...»

۵ - مأمون می خواست با انتخاب امام رضا «ع» به ولیعهدی خویش شعله شورشها و نهضتهای بی در پی علویان را که در تمام نقاط کشور اتفاق می افتاد فور نشاند. و همینطور هم شد. چون پس از انجام بیعت تقریبا دیگر هیچ قیامی صورت نگرفت. فقط قیام عبدالرحمن بن احمد در یمن بود که انگیزه قیام هم ظلم والیان یمن بود و آن به مجرد دادن قول و رسیدگی به خواسته های آنان او هم برجای خود نشست.

۶ مأمون پس از دست یابی به ولایت عهدی امام رضا «ع» نوبت اجرای بخش دوم از برنامه جهنمش می رسید آن اینکه آرام آرام بی آنکه شبهه ای برانگیزد و به نابود ساختن علویان از طریق نابودی بزرگترین شخصیت یعنی امام «ع» اقدام کند. او باید این کار را بکند تا برای همیشه از مشاء خطر و تهدید علیه حکومتش رهایی یابد.

دیدیم چگونه مأمون از بازاری که در پیش گرفته بود، هدفی جز تفوق بر مشکلات خویش نداشت. او می خواست پایه های حکومت خویش و خلافت عباسیان را استوار کند. اکنون این پرسش مطرح است. که در برابر این بلای امام «ع» چه موضعی اتخاذ می کند؟ در کتابهای تاریخی چنین آمده است که مأمون نخست پیشنهاد خلافت به امام کرد (۵) ولی امام شدیداً از پذیرفتن آن خودداری نمود. مدتها مأمون می کوشید تا امام را متقاعد به این مقام گرداند. اما امام «ع» هر بار امتناع می ورزید. مدت اصرار مأمون دوماه در مرو ادامه یافت. که همچنان امام از پذیرفتن پیشنهاد وی امتناع می ورزید (۶) لاجرم مأمون در جلسه ای که بحث را با امام گشوده بود صریحا اعلام کرد بخدا، قسم، اگر ولیعهدی را پذیرفتی که هیچ، وگرنه مجبور خواهم کرد که آن را بپذیری. اگر باز همچنان امتناع بورزی گردنت را خواهم زد (۷)

آنگاه امام «ع» با نهایت اکراه مقام ولیعهدی را در هفتم رمضان سال ۲۰۱ هجری پذیرفت. امام رضا «ع» در پاسخ ریان که علت پذیرفتن ولیعهدی را پرسیده بود گفت:

«... خدا می داند که چقدر از این کار بدم می آید. ولی چون مرا مجبور کردند، که از کشتن یا پذیرفتن ولیعهدی یکی را برگزینم. من ترجیح دادم که آن را بپذیرم... در واقع این ضرورت بود که مرا به پذیرفتن آن کشانید و من تحت فشار و اکراه بودم...» (۸)

امام حتی در پشت نویس پیمان ولیعهدی این

نوعی جذب کرده و روزی در جهت اهدافش بکار برد مانند (حجاج بن یوسف).

۲ - مأمون علاوه بر این کار ترفند دیگری را خیلی زیرکانه و ماهرانه طرح ریزی می کند مبنی بر اینکه کشور را بسوی ارج دادن به مقام علی «ع» بعد از پیامبری (حسن) و بیواری از معاویه پیش برد تا آنجا که او دستور داد که در تمام منابر بر معاویه لعنت کنند و زمین فدک را به اولاد فاطمه (ع) بازگرداند.

۳ - مأمون می دید که این اقدامات هنوز برای فرو نشاندن شورشهای علویان کافی نیست. این بود که برای رسیدن به هدف غائی خود اقدام جدیدی به خاطرش رسید و آن گرفتن بیعت برای ولیعهدی امام رضا «ع» که پس از مأمون به مقام خلافت برسد.

هدفهای مأمون از بیعت:

۱ - مأمون با برگزیدن امام بر مقام ولیعهدی، در خود و حکومتش احساس ایمنی و مصونیت از طرف شخصیتی مانند امام رضا «ع» که نوشته های آن در شرق و غرب نفوذ فراوان داشت، میکرد.

۲ - مأمون باید شخصیت امام رضا «ع» را تحت کنترل در آورد هم در داخل و هم در خارج از خانه. تا کم کم راهی برای نابودی ایشان در موقعیت مناسب هموار سازد (کنترل در داخل خانه اینکه دخترش را به تزویج امام «ع» در می آورد و در بیرون مأموران مأمون کنترل امام «ع» را بعهده داشتند).

۳ - مأمون می خواست امام چنان به او نزدیکی پیدا کند که راحتی بتواند او را از زندگی اجتماعی محروم ساخته و مردمی را که شیفته امام بودند از امام دور نگه داشته تا تحت تاثیر شخصیت والای

۳ - کسب اعتماد و مهر اعراب (چون مأمون خود زاده غیر عرب بود و عربها جز خودشان کسی دیگری را برای خلافت قبول نداشتند)

۴ - راضی نگه داشتن عباسیان و هواخواهانشان که با علویان دشمنی داشتند.

۵ - استمرار تأیید حکومت از سوی اهالی خراسان و تمام ایرانیان (برای اینکه بیشتر علویان در این مناطق زندگی می کنند).

۶ - و بالاخره... ایجاد محیط مصون و امن از برای خود و خویشان خود از سوی شخصیتی گرفتار مثل امام رضا «ع»

مأمون بیش از هر کس دیگر می دانست که برای روبرو شدن با این مشکلات نه از عباسیان می تواند کمک بگیرد (چرا که امین برادرش را کشته است و عباسیان سخت طرفدار برادرش امین بودند) و نه از عربها (برای اینکه خود عرب زاده نبود).

مأمون برای مبارزه با مشکلات جایی هیچگونه زورگویی و شدت عمل را نداشت. چرا که نتایج همین شیوه ها بود که او را به بن بست رسانده بود. منطلق و استدلال هم برای مأمون سودی نداشت. زیرا علویان از این لحاظ بر مراتب قویتر از او بودند پس با این موقعیت دشوار و حفظ مقام خلافت برای خود و خاندانش شیوه جدیدی را که هرگز سابقه نداشت. طرح ریزی کرد گویا برای یافتن راه حلی مدتها اندیشیده بود و نقشه ای که سرانجام یافت حکایت از بیعت عمیق او می کرد.

مأمون برای جلب نظر مخالفان و علویان و حفظ سلطنت عباسیان تصمیم را به مورد اجراء گذاشت.

۱ - از هیچیک از مخالفان خود دیگر به باسزاو پزشتی یاد نکند بلکه سعی کند که این مهره ها را به

نارضایتی خود و به سامان نرسیدن ولیعهدی خویش را برملا کرده بود. (۹)

و همچنین امام بنا به شرطی ولیعهدی را پذیرفت که در حکومت هیچ دخالتی نداشته باشد. نه در عزل و نه در نصب کسی دخالت کند و نه در توییح و نه در پاداش و... بلکه فقط این مقام حکم یک تشریفات را داشته باشد. اما مامون حتی از این حکم تشریفات هم برای بقاء حکومتش نتوانست استفاده شایانی بکند. از این رو بنابه طرح قبلی که شمرده شد در فکر از بین بردن امام «ع» و گرفتن حکومت به دست خویش باشد.

مامون پس از پیشنهاد اینکه امام «ع» برای اجرای امری از خراسان به بغداد برود و امام «ع» از رفتن به بغداد بنابه اوضاع خاص آن امتناع می‌ورزد. مامون خود تصمیم می‌گیرد که عازم بغداد شود و هنگام سفر وزیرش فضل بن سهل و ولیعهدش امام رضا «ع» را نیز همراه خود می‌برد. مامون تصمیم می‌گیرد که امام «ع» را در همین سفر از بین ببرد اما چگونه اگر می‌خواست او را علنا به قتل برساند با موج خروشان علویان و شیعیان چه در خراسان یا در سایر نقاط مواجه می‌شد. و این خود فرصتی بود برای آنان که نظام مامون را سرنگون کنند. اما مامون با یک طرح سبانه‌تر می‌خواست امام «ع» و فضل بن سهل را در حمام سرخس بدست ایادی خود به قتل برساند. اما هشیاری امام مانع از آن شد که به دام مامون گرفتار گردد. و به رغم اصرار مامون از ورود به حمام سرخس خودداری کرد.

اما سرانجام نمی‌توانست مامون با موفقیت به پایان رسید. یعنی فضل بیچاره به تنهایی به دام وی افتاد و جانش را در حمام به نیرنگ مامون از کف باخت. کسانی که در این قتل دست داشتند پنج نفر از خلمه مامون بودند. پس از دستگیری متهمان با اینکه به صراحت امر کشتن را از مامون گرفته بودند اما مامون منکر این مدعا گردید و سر هر پنج نفر را از بدنشان جدا ساخت. (۱۱) با آنکه توطئه قتل امام «ع» در حمام سرخس با شکست مواجه گردید، ولی مامون نومید نگشت و در باره چگونگی قتل امام به تدبیر و اندیشه پرداخت. این بار لازم بود با احتیاط بیشتری گام بردارد. این بود که مسمومیت امام «ع» را به اجراء می‌گذازد البته دو روایت است که ابتدا امام با خوردن انگور زهرآلود مسموم می‌شود و چون زهرکاری نمی‌شود مامون بشکل دیگر امام را مسموم می‌کند) مامون به یکی از غلامان خود دستور می‌دهد که ناخنهای خود را بلند بگذارد و آن را کوتاه نکند. پس از چندی خود مامون چیزی شبیه به تمیر هندی را به غلام می‌دهد. تا آن را خیس کند. غلام بدون اینکه بداند چه جنایتی انجام میدهد، با همان ناخنهای بلند آن ماده سمی را خیس کرده، و سم آن ماده بر لای ناخنها کاملاً آغشته میشود. پیداست که هرچقدر دست خود را بشوید، باز زیر ناخنها مواد سمی باقی می‌ماند. آنگاه روزی مامون همراه با غلام به دیدار علی بن موسی الرضا «ع» می‌رود. که

ایشان در بستر بیماری استراحت می‌کردند. پرسید: حال شما چگونه است
امام در جواب فرمودند: خوب است و امید است بهتر شود.

مامون: منم بحد... حالم خوب شده است آیا امروز کسی از غلامان و پرستاران حضور شما آمده؟
امام: نه.

مامون غضبناک شد و غلامان را بشدت مواخذ نمود و فریاد زد آب انار برای حضرت بیاورید و در این هنگام به همان غلام دستور داد زود برو از همین درختهای منزل چند انار بکن و بیاور غلام از همان باغچه منزل چند انار کند و حاضر کرد. مامون دیگر بار دستور داد:

زود اینها را بفشار و آبش را بگیرد.
غلام با دستهای مسموم آب انارها گرفت و کاسه آب انار را به مامون داد مامون آن را نزد امام «ع» نهاد و اصرار کرد که از آن بیاشامد که برای رفع کسالت آن حضرت مفید است.
حضرت ابتدا امتناع فرموده به این عذر که باشد

بعدا می‌نوشم.
مامون اصرار کرد و گفت چاره‌ای نیست باید بنوشید، من هم اگر از رطوبت معده نمی‌ترسیدم می‌خورم!
حضرت ناچار چند جرعه نوشید و مامون از درخارج شد.

و سپس امام بعد از چند روز به قرب ایزدمنان پرواز می‌کند.
لحظاتی پس از مرگ امام «ع» مامون سراسیمه خود را به خانه امام «ع» رسانید، گریبان چاک زد، اشک میریخت.

مردم دورخانه حضرت جمع شدند و صدای ضجه و گریه از آنها بلند بود. عده‌ای درمورد قتل آن حضرت گفتگو می‌کردند و اعیان از مامون نام می‌بردند.

مامون احساس کرد که اگر بن مبارک امام «ع» را آشکارا تشییع کند ممکن است حوادث ناخواسته‌ای پیش بیاید به یکی از خویشان دستور داد که در میان مردم اعلام کند که جنازه آن حضرت امروز تشییع نمی‌شود و وقتی جمعیت متفرق شدند دستور داد شبانه حضرتش را غسل دادند و در کنار قبرهاون که در باغ حمیدین قطعه واقع شده بود به خاک سپردند. (۱۲)

از امام رضا (ع) بیاموزیم:

۱- من ضمن لی واحده ضمانت له اربعة یصل رحمه فیصبه الله تعالی ویوسع علیه فی رزقه ویزیدفی عمره ویدخل الجنة التی وعده.

هرکس که درانجام یک خصلت برای من ضمانت کند من چهار پلایش برایش ضمانت می‌کنم آن اینکه: صلح رحم را بجا آورد.

ومن ضمن اینکه: ۱- خداوند او را دوست بخارد ۲- روزیش را توسعه بخشد ۳- عمرش را زیاد نماید ۴- بهشتی که وعده‌اش داده شده داخل شود.

المؤمن اذا غضب لم یخرجه عن حق واذا رضی لم یدخله رضاه فی باطل واذا قدر لم یأخذ اکثر من حقه.

مؤمن چون خشمگین شود خشمش او را از حق بیرون نبرد و هرگاه خشنود گردد خشنودیش او را به خط باطل درنیآورد، و هنگامیکه توانا شد بیش از حقش نگیرد.

۳- من استغفر لسانه ولم یندم بقیه فقد استهزأ بنفسه

هرکس بازبانش آمرزش بخواد و در دل پشیمان نباشد خود را مسخره کرده است.

ومن سال الله التوفیق ولم یجهد فقد استهزأ بنفسه

وهرکس از خدا توفیق بخواد و خود کوشش نکند خود را ریشخند نموده است.

۴- ومن سال الله الجنة ولم یصبر علی الشدائد فقد استهزأ بنفسه

وهرکس از خدا بهشت بخواد و بر سختیها و مشکلات استقامت و شکیبائی نوزد خود را فریب داده است.

باروقی:

- ۱- عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۱۷۸
- ۲- کافی جلد ۵ ص ۲۸۸
- ۳- حیات العیون دمیری جلد یک ص ۷۲ یاز زندگی سیاسی هشتمین امام (جعفر مرتضی حسینی)
- ۴- فهرست ابن ندیم ص ۱۷۴
- ۵- درالبدایه و النهایه ص ۲۵۰- الاداب السلطانیه، الفخری ص ۱۲۷- زندگی سیاسی هشتمین امام ص ۱۴۹
- ۶- عیون اخبار الرضا ص ۱۴۹- زندگی سیاسی هشتمین امام ص ۱۴۹
- ۷- مناقب آل ابی طالب جلد چهار ص ۳۶۳- زندگی سیاسی هشتمین امام ص ۱۵۳
- ۸- علل الشرایع جلد یک ص ۲۳۹- زندگی سیاسی هشتمین امام ص ۱۵۳
- ۹- ارشاد مفید ص ۱۹۱ جلد یک ص ۲۴۹ زندگی سیاسی هشتمین امام ص ۱۵۳
- ۱۰- عیون اخبار الرضا جلد ۲ ص ۱۴۰ زندگی سیاسی هشتمین امام ص ۱۵۳
- ۱۱- تاریخ ابن خلدون جلد ۳ ص ۲۳۹ زندگی سیاسی هشتمین امام ص ۲۰۰
- ۱۲- عیون الرضا جلد ۲ ص ۲۲۲، امام علی بن موسی الرضا (ع) ص ۲۱۳